



درآمد:

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دعائی از آن رو اهمیت دارد که وی واسطه ارائه آثار مکتوب آیت الله طالقانی، به ویژه «پرتوی از قرآن» به امام در دوران تبعید ایشان بوده و تحسین ایشان در باره این آثار را خود شاهد بوده است. وی چه پیش از هجرت به نجف و چه پس از پیروزی انقلاب با مرحوم طالقانی، مؤانست و مجالست داشته با محبت خاصی از ایشان یاد می کند. در دیدار با آقای دعائی، ما همچنان از محبت، تواضع و لطف همیشگی ایشان برخوردار بودیم که موجب امتنان است.

■ «آیت الله طالقانی و نهضت امام» در گفت و شنود شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید محمود دعائی

پرتوی از قرآن مورد تحسین امام قرار گرفت....

ستمشاهی، افتخار می کردند. در جریان ملاقات های ما با ایشان در زندان قصر، واقعاً بر ایمان بسیار سازندگی داشت و بسیاری از نکات را از ایشان آموختیم. عده زیادی از علاقمندان ایشان از تهران و شهرستان ها به ملاقاتشان می آمدند و ایشان وقتی در میان چهره ها عده ای طلبه را می دیدند که به ملاقاتشان آمده اند، بسیار شاداب می شدند. ایشان از اینکه می دیدند طلاب روحیه مبارزاتی خود را حفظ کرده اند و برای ملاقات با زندانیان سیاسی وقت می گذارند و از قم به تهران می آیند، خیلی خوشحال می شدند و آنها را تشویق می کردند. احوال آنها و دوستانشان را می پرسیدند. یادم هست که در آن ایام در قم نشریه ای به نام «بعثت» چاپ می کردیم و مسئول کارهای نشریه من بودم. وقتی به تهران می آمدم، یکی دو نسخه از این نشریه را در لباس هایم جاسازی می کردم و به داخل زندان می بردم. وسط اتاق ملاقات که چندان هم بزرگ نبود، میله کشیده بودند و فاصله بین میله ها حدود شصت سانتی متر بود و در دو طرف آنها، دو پاسبان ایستاده و مراقب بودند که چیزی رد و بدل نشود. گاهی اوقات دوستان به زحمت دستشان را از ترده عبور و با زندانی ها دست می دادند. یادم هست یک بار موقعی که مأمورین متوجه من نشده بودند، نشریات را رد کردم. زندانیان در عین حال که بسیار از این مسئله خوشحال شدند، ولی به ما تذکر دادند که این کار به این ریسک کار نمی آرد و شما ممکن است به خاطر این مسائل، گیر بفتید و هیچ کاری نتوانید بکنید، در حالی که ما از هر کتالی که شده، خبرها را به بیرون می رسانیم. به هر حال شیوه برخورد مرحوم طالقانی با دادگاه و مبارزات ایشان برای ما واقعاً آموزنده، سازنده و بسیار در روحیه ما تأثیر گذار بود. در تمام مدتی که با ایشان ملاقات داشتیم، یک لحظه آرام نمی نشستند. مرتباً ما را نصیحت می کردند، راهنمایی می کردند، اگر ابهامی بر ایمان وجود داشت توضیح

و فعالیت های مبارزاتی ما، شرکت در جلسات محاکمات آنها بود. از قم حرکت می کردیم و خودمان را به عشرت آباد تهران می رساندیم و بعد از پایان دادگاه ها و مجازات هایی که برای آنها تعیین کردند، ملاقات با آنها را به عنوان یک حرکت مبارزاتی انتخاب کردیم.

از آن دادگاه ها چه خاطراتی دارید؟
مرحوم آقای طالقانی نوعاً به سؤالاتی که از ایشان پرسیده می شد، هیچ پاسخی نمی دادند. یک حالت مقاومتی داشتند و گهگاه به سؤالات و بازجویی ها بسیار کوتاه و قاطع جواب می دادند و عدم صلاحیت دادگاه را اذعان می کردند و به نسبت هایی که به ایشان داده می شد، از جمله مخالفت با رژیم



عده زیادی از علاقمندان ایشان از تهران و شهرستان ها به ملاقاتشان می آمدند و ایشان وقتی در میان چهره ها عده ای طلبه را می دیدند که به ملاقاتشان آمده اند، بسیار شاداب می شدند. ایشان از اینکه می دیدند طلاب روحیه مبارزاتی خود را حفظ کرده اند و برای ملاقات با زندانیان سیاسی وقت می گذارند و از قم به تهران می آیند، خیلی خوشحال می شدند و آنها را تشویق می کردند.

از اولین خاطرات آشنایی خود با مرحوم آیت الله طالقانی چه گفتنی هائی دارید؟
طبیعتاً آشنایی من با مرحوم آیت الله طالقانی به میزان معرفت و آشنایی ای که با نهضت و جریان نوآوری دینی و روشنفکری اسلامی داشتم، ارتباط پیدا می کند. خوشبختانه آغاز ورود من به حوزه با جریانات مبارزاتی نهضت اسلامی مقارن شد، یعنی هنگامی که من به حوزه علمیه کرمان وارد شدم، جریان انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح شد و سپس به جریان ۱۵ خرداد انجامید. من روحانی جوان و پر شور و پر تحرکی بودم و در جستجوی سمبل ها و الگوهای برجسته مبارزاتی و فکری بودم. برخی از شخصیت های برجسته، حتی قبل از شروع نهضت به رهبری حضرت امام (ره) هم تحرکات و هم نقش های ویژه ای داشتند. جریان فداییان اسلام، جریان نهضت ملی دوران مرحوم مصدق که به ملی شدن نفت انجامید و مبارزات ضد استمشاهی پس از کودتای ۲۸ مرداد و نیز جریانات مبارزاتی مختلف، پیوسته مورد توجه و مطالعه جوانانی بود که مسیر مبارزات مذهبی را پیگیری می کردند. در پیشاپیش تمامی این جریانات، نام و یاد مرحوم آیت الله طالقانی با زیبایی و برجستگی خاصی مشاهده می شد. در کنار ایشان شخصیت های روحانی نام آور و برجسته دیگری هم حضور داشتند، از جمله مرحوم حاج آقا رضای زنجانی و مرحوم آسید ابوالفضل زنجانی، ولی مرحوم طالقانی از نظر محبوبیت مردمی و اشتها به خاطر تحمل تبعیدها و زندان های متعدد، زبانزد همگان بودند. ما با این نام آشنا شده بودیم و با خاطره مبارزات و ذکر دلاوری های ایشان نیروی می گرفتیم تا زمانی که من پس از واقعه ۱۵ خرداد و در دورانی که حضرت امام (ره) در حصر بودند و هنوز آزاد نشده بودند، به قم رفتم. در آن دوران سران نهضت آزادی در زندان به سر می پرند و محاکمات آنها جریان داشت و یکی از دغدغه ها





یک روز من داشتم پرتوی از قرآن را مطالعه می‌کردم. بعد آن را بردم خدمت امام (ره). ایشان با علاقه آن را مطالعه کردند و از من بسیار تقدیر کردند که این کتاب را در اختیارشان قرار داده بودم، بعد فرمودند، «من بنای تقریظ نوشتن بر چیزی ندارم، ولی اگر چنین قصدی داشتم، بر این کتاب تقریظ می‌نوشتم. شما این کتاب را حتماً بده مصطفی بخواند، چون دارد تفسیر می‌نویسد و این کتاب، کمکش می‌کند.»

تقویمش را مرطوب کرد و پیغام‌ها ظاهر شدند و امام (ره) خط آقای طالقانی را خواندند. پیغام درباره بنیانگزاران سازمان مجاهدین بود و آقای طالقانی آن آیه قرآنی را نوشته بودند که «انهم فتیه امنوا بریهم...» تعبیر زیبایی که در آیه ۱۳ سوره کهف هست که «مردانی که به پروردگارش ایمان آوردند و ما آنها را بصیرت در دین افزودیم.» این جوان هایی هستند که در عصر بیدادگری روز به این تشکیلات پناه برده‌اند و اشاء الله منشأ خیر خواهند بود و الان گرفتارند و نیاز به کمک دارند. امام (ره) هم به دستخط آقای طالقانی و هم به دستخط آقای زنجانی اعتماد کردند، چون هر دو بزرگوار نشانی هایی را قرار داده بودند که امام (ره) مطمئن شدند که دستخط از جانب آنهاست. اینکه بعدها چه پیش آمد و چه شدند، بماند.



پهن ماه ۷۵ دیوار را عرفات

مطالعه می‌کردم. بعد آن را بردم خدمت امام (ره). ایشان با علاقه آن را مطالعه کردند و آن را تحسین و از من هم بسیار تقدیر کردند که این کتاب را در اختیارشان قرار داده بودم. بعد فرمودند، «من بنای تقریظ نوشتن بر چیزی ندارم، ولی اگر چنین قصدی داشتم، بر این کتاب تقریظ می‌نوشتم. شما این کتاب را حتماً بده مصطفی بخواند، چون دارد تفسیر می‌نویسد و این کتاب، کمکش می‌کند.» این قضایا بود تا پیروزی انقلاب که من مرحوم طالقانی را در روز استقبال از حضرت امام (ره) و در فرودگاه زیارت کردم.

از نگرش سازمان مجاهدین نسبت به مرحوم آیت الله طالقانی نکاتی را ذکر کنید.

نکته‌ای را که می‌خواهم بگویم بیانگر آغاز تفکر التقاطی در سازمان مجاهدین است. آنها نسبت به آقای طالقانی، بسیار

به از ایران به عراق هجرت کند. شدیداً تحت تعقیب بودم و اگر گرفتار می‌شدم، جمع زیادی همراه ما من دستگیر می‌شدند و مشکلات زیادی پیش می‌آمد و بنابراین صلاح این بود که در ایران نباشم. به عراق رفتم و در آنجا بودم. البته در آنجا امکان خوبی پیش آمد و به دلیل او جگگیری اختلافات رژیم ایران و عراق، شرایط مناسبی برای مبارزات ما فراهم شده بودند. از جمله امکان بهره‌گیری از موج رادیویی و امکانات آموزش نظامی و تسلیحات و از این قبیل، که البته ما تنها از امکانات رادیویی، آن هم به توصیه مرحوم حاج آقا مصطفی، استفاده کردیم. در آن دوران من در حجره مرحوم سید نجف نشسته بودم و داشتم برنامه رادیویی را که قرار بود اجرا کنم، تنظیم می‌کردم که جوانی آمد که او را از قبل می‌شناختم. او آقای تراب حق شناس بود. در اینجا باید باز به دوران قم برگردم و اشاراتی به ماجراهای آن دوران داشته باشم. تراب حق شناس قبلاً در قم تحصیل می‌کرد. از خانواده حق شناس جهرمی بود. خانواده شناخته شده و محترمی بودند. ایشان در قم، هم دبیرستان می‌رفت و هم علوم اسلامی را تحصیل می‌کرد و ما با هم آشنا بودیم. آموزادگانش در مدرسه مرحوم سید، اتاق داشتند و ایشان هم به آنجا رفت و آمد داشت و ما ایشان را در آنجا می‌دیدیم. بعدها ایشان به دانشگاه تهران رفت و لیسانس زبان گرفت. گاهی می‌آمد قم و برمی‌گشت. در آن دوران یک بار ما در مدرسه سید نشسته بودیم که یکی از مرتبیتین با جریان نهضت آزادی به نام آقای عدنانی آمد. ایشان از بازاربان روشن و متدین بود و بعدها از نهضت آزادی جدا شد. آمد و گفت که، «آقای طالقانی به مناسبت نیمه شعبان در زندان یک سخنرانی ایراد کرده‌اند که بسیار سازنده و خوب است و مامی خواهیم آن را چاپ کنیم...» عنوان سخنرانی «آینده بشریت در مکتب ما» بود. ما به چاپخانه صفی مراجعه کردیم و این متن را چاپ کردیم. من تاریخ چاپ را ۱۵ خرداد گذاشتم که یک حرکت سمبولیک هم انجام داده باشیم. این را آورده بودند که تصحیح کنیم و برای چاپ پرود که آقای حق شناس آمد. متن را دید و او هم عبارتی را اصلاح کرد. ما چنین

ارتباطی با تراب داشتیم و همدیگر را می‌شناختم. آن جزوه چاپ شد و آقای عدنانی، آن را به تهران برد و دوستان بسیار خوشحال شدند. به هر حال عرض می‌کردم که در نجف، در اتاق خود نشسته بودم و داشتم برنامه رادیویی را تنظیم می‌کردم که آقای حق شناس وارد شد. آمد و گفت که، «من از طرف آقای طالقانی، یک پیام برای تو و یک نامه برای «آقا» دارم.» چون در آن ایام خیلی‌ها تغییر موضع داده بودند، تراب نشانه‌ای

از طرف مرحوم طالقانی آورده بود که من مطمئن شوم. خیلی‌ها بودند که حتی یک سال قبل، آنها را دیده بودیم که در جریان مبارزه بودند، اما در این فاصله، تغییر موضع داده بودند. آقای طالقانی در آن پیغام به ملاقاتی که ما در اعتراض به مراجعه آقایان به دارالتبلیغ نزد ایشان به زندان رفته بودیم، اشاره کرده بودند و من مطمئن شدم که تراب از سوی ایشان آمده است. این نوع احتیاط‌ها لازم بود، چون ساواک خیلی پیچیده عمل می‌کرد. رفتم خدمت مرحوم امام (ره) و ماجرا را گفتم و عرض کردم، «از طرف آقای طالقانی جوانی آمده که من او را از قبل می‌شناختم و می‌گویم که از طرف آقای طالقانی و آقای زنجانی برای شما پیغامی آورده است.» امام (ره) تراب را خواستند و رفتم. تراب یک نعلبکی آب خواست. آوردند و او با پنبه‌ای که احتمالاً آغشته به ماده‌ای بود، پنبه را خیس کرد و برگی از



می‌دادند و سؤالات بسیار سنجیده و دقیقی می‌کردند که خود آن سؤالات برای مخاطب، جهت دهنده و سازنده بود. فرصت بسیار مغتنمی بود. یک جمع متعدد و همراه و همفکر و مبارز، آن طرف بودند و یک جمعیت زیاد، مشتاق دریافت پاسخ‌های مقتضی این طرف و بعد از چند دقیقه، دیگر کسی وانمود نمی‌کرد که برای ملاقات فرد به خصوصی آمده و همه سعی می‌کردند از رهنمودهای مبارزان استفاده کنند و این بسیار ارزشمند و تأثیر گذار بود. خاطرهم هست که در یکی از مناسبت‌ها، یکی از یاران آقای طالقانی از زندان آزاد شده و به قم آمده و در آنجا مراجعه‌ای به دارالتبلیغ آقای شریعتمداری داشتند. در آن دوران از نظر طلاب مبارز قم که تعصبی نسبت به امام (ره) و حساسیتی نسبت به مبارزات داشتند، حرکت آقای شریعتمداری در قم، به عنوان یک حرکت رفورمیستی ارزیابی می‌شد و دوستان تصورشان این بود که رژیم از این حرکت حمایت می‌کند تا نهضت امام تضعیف و به فراموشی سپرده شود. لذا از مبارزین و کسانی که به این سمت گرایش داشتند، انتقاد می‌کردند و معتقد بودند که شما نباید جنبه‌ای را تقویت کنید که رژیم هم مایل به عرضه آن است. در همین موقعیت بود که دوستانی از نهضت آزادی که موثقاً از زندان آزاد شده بودند، در قم مراجعه‌ای به آقای شریعتمداری داشتند و بعضاً در دارالتبلیغ، تدریس و سخنرانی هم می‌کردند. شهید مطهری هم مراجعه‌ای به آنجا داشتند. ما به عنوان اعتراض، پشت میله‌های زندان رفتم و خطاب به آقای طالقانی گفتم که، «چرا دوستان شما دارند این کار را می‌کنند و جریان نهضت امام (ره) را تضعیف می‌کنند؟» آقای طالقانی، مطالب ما را شنیدند و نخواستند توجیه کنند. شاید ما هم به دلیل شور جوانی و غروری که داشتیم، یک مقداری تند صحبت کردیم. در جمع دوستانی که بازداشت شده بودند، آقای محمد جواد حجتی در کنار آقای طالقانی بودند و به من تذکر دادند که، «کمی آرام‌تر صحبت کنید.» من گفتم، «این افسردگی ای است که از عملکرد دوستان شما در قم داریم و منتقل می‌کنیم.» آقای طالقانی هم که خدا رحمتشان کند، با همان وقار و متانت و سعه صدر همیشگی شان، پدرا نه و بزرگوارانه حرف ما را شنیدند و گفتند که، «من به دوستان تذکر می‌دهم، ولی در مورد آقای مطهری، شما بروید به آقای منظری که هم‌مدرس و هم دوره ایشان است بگوئید تا با ایشان صحبت کنند.»





عده‌ای در مقاطعی از نام ایشان سوء استفاده کردند. نام مرحوم آیت‌الله طالقانی در مقطعی به شدت مورد سوء استفاده بعضی از گروه‌ها قرار گرفت و البته خود ایشان هم به طعن و کنایه مواضع خود را در قبال آنان اعلام می‌کردند و گاهی هم عقاید آنان را به تمسخر می‌گرفتند. اما نکته مهم همین است که بزرگی و عظمت شخصیت ایشان به قدری است که کسانی که دوران حیات ایشان را درک نکرده‌اند، از درک این عظمت عاجزند.

بسیار والایی برخوردار بودند و در روشنگری اذهان مردم در قبال جنایات رژیم و نیز ماهیت ضدامپریالیستی بعضی از سیاستمداران و مبارزان، نقش بسیار مؤثری داشتند. مرحوم طالقانی در دورانی دست به این اقدامات می‌زدند که فرد دیگری چنین جرئت و جسارتی را به خرج نمی‌داد. آیت‌الله طالقانی برای فداییان اسلام و شخص شهید نواب صفوی نیز پشتوانه محکمی بودند. بهترین تجلی‌هایی که می‌توان از مرحوم طالقانی کرد، همانی بود که امام فرمودند: «ابوذر زمان» لقبی است که شایستگی ایشان را به حق نشان می‌دهد. ما از بنیاد شهید تقدیر می‌کنیم که دارد به شایستگی حق اسطوره‌های ارجمند تاریخ معاصر را ادا می‌کند. نکته دیگری که مایلیم به آن اشاره کنم، سعه صدر و آزاداندیشی مرحوم طالقانی در برابر شخصیت‌هایی چون مرحوم آل احمد بود که مدت‌ها عمر خود را در تجربه اندیشه‌ها و نخله‌های فکری گوناگون سپری کرد و این آغوش باز و ایمان و اراده امثال مرحوم طالقانی بود که سبب بازگشت امثال مرحوم آل احمد شد.

به نظر شما علل به سکوت برگزار کردن نام و تجلیل آیت‌الله طالقانی توسط برخی از افرادی که ابزارهای تبلیغاتی در اختیار آنها بوده، چیست؟

البته عظمت و بزرگی مرحوم آیت‌الله طالقانی و امثال ایشان تا بدان پایه است که در توان درک کسانی که حضور آنها را در نیافته‌اند، نیست. نکته دیگری هم هست و آن اینکه عده‌ای در مقاطعی از نام ایشان سوء استفاده کردند. مثلاً پادم هست که در اوایل انقلاب، عده‌ای از مرحوم دکتر شریعتی برای پر رنگ کردن جنبه‌هایی که در انتقاد از روحانیت بود، مقاصد شخصی خود، سوء استفاده می‌کردند و کل آثار ایشان را کنار گذاشتند و مشخصاً روی این جنبه‌ها تکیه می‌کردند، به طوری که حضرت امام (ره) حساس شدند، ولی بعدها برای بهره‌گیری از آثار مرحوم شریعتی به ارشاد دستوراتی دادند. نام مرحوم آیت‌الله طالقانی هم در مقطعی به شدت مورد سوء استفاده بعضی از گروه‌ها قرار گرفت و البته خود ایشان هم به طعن و کنایه مواضع خود را در قبال آنان اعلام می‌کردند و گاهی هم عقاید آنان را به تمسخر می‌گرفتند. اما نکته مهم همین است که بزرگی و عظمت شخصیت ایشان به قدری است که کسانی که دوران حیات ایشان را درک نکرده‌اند، از درک این عظمت عاجزند. مهم آثار ایشان است. نمی‌دانم آثار ایشان به صورت جامع، گردآوری و چاپ شده یا نه؟ آیا باران ایشان در پی آن هستند که آثار ایشان را تنظیم و ویرایش و چاپ کنند؟ به اعتقاد من مهم‌ترین نکته، این است. تأسیس و تشکیل بنیاد حفظ آثار مرحوم طالقانی می‌تواند کمک بزرگی برای شناساندن ایشان به نسل‌هایی باشد که زمان ایشان را درک نکرده‌اند. ■

نبود، چون من در خرداد سال ۵۸ به عراق رفتم. در آنجا خطبه‌های نماز جمعه ایشان را به دقت گوش می‌کردم و برابرم بسیار آموزنده بود. گاهی که از عراق می‌آمدم، به دستبوس ایشان می‌رفتم و حضورشان را درک می‌کردم و حضور در نماز جمعه‌هایی را که ایشان خطبه ایراد می‌کردند، جزو افتخارات ما بود. در آن ایام اولیه، حتی تلویزیون ایران را در عراق می‌توانستیم ببینیم که من نمازهای جمعه را در آنجا تعقیب می‌کردم.

از روزهای رحلت مرحوم طالقانی چه خاطره‌ای دارید؟ در رحلت ایشان در سفارت ایران در عراق، دفتری را به عنوان رئیس شورای انقلاب فرهنگی باز کردیم و نماینده وزارت خارجه آن موقع عراق، عبدالحسین جمالی، آمد و دفتر را امضا و بسیار هم از شخصیت ایشان تجلیل کرد.

از ویژگی‌های شخصیتی ایشان چه مواردی را به یاد دارید؟ من به عنوان یک طلبه و یک روحانی، هر زمان که محضر آیت‌الله طالقانی را درک می‌کردم، از خصلت‌های مردمی و انسانی ایشان درس می‌گرفتم. فوق‌العاده متواضع و فروتن بودند، در عین حال نسبت به پدیده‌های منفی، همچون ظلم و ستم با خشونت و قاطعیت مثال زدنی برخورد می‌کردند. هیچ وقت تحمل ناروایی بر مردم را نداشتند. هیچ وقت یک امر نکوهیده ناپسندی را که در نتیجه آن جفا و ستمی بر کسی روا شود، تحمل نمی‌کردند. گذشت ایشان، تواضع و فروتنی ایشان، حالت خاکی بودن ایشان، ویژگی‌های خاصی بودند که برای هر کسی که برای اولین بار با ایشان ملاقات می‌کرد، خاطره انگیز و آموزنده بود و من هیچ وقت آن خاطرات را فراموش نمی‌کنم. شیرین‌ترین خاطرات من در زندگی، ملاقات‌هایی بود که با ایشان در زندان داشتم و دادگاهی بود که ایشان را در آنجا به محاکمه می‌کشیدند. و پس از پیروزی انقلاب، در کنار بسیاری از زرمندگان و مبارزین و مجاهدین جهان که به ایشان سر می‌زدند و از ایشان الهام می‌گرفتند، در خدمت ایشان بودیم. سفر عرفات



و سفر سران پولیساریو و کسان دیگری که می‌آمدند. جلسات درس و تفسیر قرآن ایشان، جلسات باقرآن در صحنه که با زیبایی خاصی مطالب را بیان می‌کردند. خاطره اولین نماز جمعه را که آقای دکتر جلالی در مقاله‌ای نوشته بود و ما در روزنامه اطلاعات چاپ کردیم، به هر حال امیدوار هستیم که روح ایشان شاد باشد و ما توفیق داشته باشیم که یاد و راه ایشان به همان شایستگی که مطلوب ایشان هست، ادامه بدهیم.

در مورد موضعگیری مرحوم آیت‌الله طالقانی در قبال مرگ جمال عبدالناصر، مرگ مشکوک مرحوم تختی و گردآوری فطره برای فلسطینیان چه تحلیلی دارید؟ این‌گونه برخوردها در دوران اختناق و رژیم ستمشاهی از ارزش

ابراز ارادت و مودت و همبستگی می‌کردند و ایشان را حتی به سران نهضت آزادی مقدم می‌دانستند و ایشان را پیشروتر و روشنفکرتر ارزیابی می‌کردند، منتهی در اعتقاد به مقام فقهی ایشان، متزلزل بودند. من در دورانی که در عراق با سازمان، ارتباط تشکیلاتی برقرار کردم، گاهی به خانه‌های تیمی آنها می‌رفتم تا کار فکری و تشکیلاتی انجام دهیم. در آنجا اوقات فراغت را به مطالعه می‌گذراندم. من مالکیت در اسلام آقای طالقانی را به عنوان کتاب درسی که قرار است درباره آن بحث کنیم، می‌خواندم. آنها گفتند که «این مباحث، دیگر نباید مطرح شوند و موقعی که آقا اینها را می‌نوشته‌اند، ذهنشان طور دیگری بوده.» و با این توجهیات، مانع از مطالعه کتاب شدند. من حقیقتاً از همان موقع احساس کردم که اینها به برداشت‌های اصیل مذهبی، حتی آنجایی که با قلم و فکر آقای طالقانی هم مطرح شده است، اعتقاد منبایی ندارند. از همان جا بود که در ذهن من تردید نسبت به اصالت و صداقت این جریان پیدا شد، رشد کرد و سرانجام منجر به قطع ارتباط تشکیلاتی من از بدنه سازمان شد.

چه سالی بود؟

سال ۵۰، بعدها نکات دیگری هم در برخوردهای نیروهای سازمان مجاهدین، برجسته شدند. مثلاً یکی از نیروهای آنها در عراق، مرضی خاموشی بود که بعدها در درگیری کشته شد. موقعی که می‌خواستیم در رادیو برنامه اجرا کنیم، می‌دیدم که او مثلاً عرفات را می‌گوید، «رفیق عرفات» که حرکت تندروانه چپگرایانه و بیگانه‌ای بود. از همان موقع احساس می‌کردم که افکار التقاطی پر رنگ مارکسیستی دارد در سازمان بروز می‌کند. بنیانگزاران سازمان مجاهدین آدم‌های معتقدی بودند، ولی بعدها سازمان به مسیر التقاط و انحراف افتاد و نتوانست بنیان‌های اولیه خود را حفظ کند. به هر حال عرض می‌کردم که برای اولین بار، آقا را در فرودگاه ملاقات کردم. ملاقات‌های بعدی ما در ایامی بود که عرفات به عنوان اولین بازدیدکننده

خارجی به ایران آمد تا پیروزی انقلاب را تبریک بگوید. طبیعتاً وقتی خبر شدیم، من و دکتر قاضی و جمعی دیگر از دوستانی که در دفتر امام در مدرسه رفاه بودیم، به فرودگاه رفتیم و از او استقبال کردیم. عرفات به مدرسه رفاه آمد و خدمت امام رسید و بعد ملاقات‌ها شروع شدند و به اتفاق عرفات، خدمت آقای طالقانی رفتیم. ملاقات‌ها سازنده و خوبی بود. ملاقات‌های دیگری هم بودند. گاهی آقای طالقانی به مدرسه رفاه تشریف می‌آوردند، خدمت امام می‌رسیدند و خصوصی با هم صحبت می‌کردند. در بین گروه‌هایی که آمدند، گروهی هم از صحرا بودند که خدمت امام آمدند و آقای طالقانی هم حضور داشتند. دوران اقامت من در ایران پس از پیروزی انقلاب چندان طولانی

